

بررسی اشعار سیاسی - اجتماعی پژمان بختیاری بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه

شهاب داودی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۴/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۱۳

چکیده

شعر، آینه تمام‌نمای فرهنگ و اجتماع یک ملت در درازنای تاریخ است. شعر سیاسی-اجتماعی در ادبیات کلاسیک ما هر چند وجود داشته است؛ اما کم رنگ بوده است. با آغاز دوران مشروطه و بیداری و توجه شاعران و نویسندگان به اجتماع، شعر سیاسی-اجتماعی رنگ چشمگیری در ادبیات این دوره پیدا کرد. پژمان بختیاری در تاریخ ادبیات معاصر ایران بیشتر به‌عنوان شاعری غنایی و سنت‌گرا شناخته شده است؛ تصویری که بخش مهمی از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی او را نادیده می‌گیرد. این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی و با تکیه بر نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی به بازخوانی انتقادی اشعار سیاسی-اجتماعی پژمان پرداخته است. تقابل‌های دوگانه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم ساختارگرایی، به جفت‌واژه‌های متضادی اطلاق می‌شود که ساختار زیرین اندیشه و زبان را شکل می‌دهند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که جهان‌بینی سیاسی-اجتماعی پژمان بختیاری در قالب چه تقابل‌های دوگانه‌ای صورت‌بندی شده است و این صورت‌بندی چه نسبتی با گفتمان‌های مسلط زمانه او دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در اشعار سیاسی و اجتماعی پژمان، شش تقابل بنیادین قابل‌ردیابی است: وطن/اشغالگر، ملی‌گرایی/انترناسیونالیسم، فقر/ثروت، صلح/جنگ، سنت/تجدد، خرافه/خردگرایی. تحلیل این تقابل‌ها آشکار می‌سازد که پژمان در هر یک از این جفت‌های متضاد در بیشتر تقابل‌ها جانب

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه چمران، اهواز. ایران.

عنصر نخست را می‌گیرد و از این طریق شعر خود را به‌مثابه کنشی ایدئولوژیک در دفاع از هویت ایرانی و ارزش‌های اخلاقی به کار می‌گیرد و در برخی تقابل‌ها مانند فقر/ثروت یا سنت/تجدد از تقابل‌سازی صرف فراتر رفته است و به خنثی‌سازی یا ترکیب دو قطب گرایش پیدا می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی تقابل‌سازی پژمان با گفتمان ملی‌گرایی دوره پهلوی دوم هم‌سو اما با گفتمان چپ و تجددگرایی افراطی در تقابل است. خاستگاه ایل‌ی پژمان و زیست در فرهنگ بختیاری در شکل‌گیری جهان‌بینی ملی‌گرایانه او تاثیر داشته است.

واژه‌های کلیدی: پژمان بختیاری، شعر اجتماعی، تقابل‌های دوگانه، اشغال ایران، حزب توده، حزب دموکرات

۱- مقدمه

شعر، ابزار شاعران برای انعکاس اندیشه‌ها و افکارشان درباره مسائل اجتماعی است. «متداول‌ترین شیوه یافتن روابط ادبیات و جامعه، مطالعه آثار ادبی به عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی است. در این نیز شکی نیست که نوعی تصویر اجتماع را می‌توان از ادبیات به دست آورد از ادبیات می‌توان به عنوان سند اجتماعی و به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد» (ولک_وارن، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

شاعران می‌کوشند با استفاده از شعر انتقادهای خود را نسبت به مسائل اجتماعی بیان کنند و مخاطبان خود را نیز آگاه کنند. «منظور از اجتماعیات در ادبیات بازتاب مسائل اجتماعی در متون ادبی و همچنین افکار و تاملاتی است که شاعران و نویسندگان ایرانی درباره شئون متنوع حیات اجتماعی پدید آوردند و در آثار خویش اعم از نظم و نثر بدان ابدیت بخشیده‌اند» (یوسفیان، ۱۳۹۵: ۹۳).

حسین پژمان بختیاری، پژوهشگر، مترجم و شاعر برجسته معاصر در سال ۱۳۷۹ هجری شمسی در تهران زاده شد. سرزمین پدری وی، «دشتک» از توابع استان چهارمحال و بختیاری است. پدر پژمان «علیمراد خان میرپنج» از سرداران مشروطه و مادرش عالمتاج

قایم مقامی متخلص به «ژاله» و از نوادگان قایم مقام فراهانی بود. مادرش از شاعران زن قصیده سرای آن دوران بود که اشعار زنانه و زیبایی دارد. وصلت پدر و مادر پژمان که وصلت سیاسی بود خیلی زود به جدایی انجامید و این موضوع بر روح شاعرانه‌ی پژمان تاثیر بسیاری گذاشت و زندگی او را سرشار از رنج و سختی کرد. پژمان بعدها در مدرسه فرانسوی سن لویی مشغول به تحصیل می‌شود و در این هنگام با نیما یوشیج نیز هم کلاس بود. «پژمان در اوان جوانی اولین گام‌های خود را به‌سوی دنیای شعر و ادب برداشت و با مطالعات مستمر و تحقیقات بسیار در متون ادبی و تاریخی، به تدریج در شعر و ادب، تبحر و اشتها یافت. ابتدا در برخی نشریات، اشعاری کوتاه منتشر ساخت که با تشویق مخاطبان روبرو گردید. در آغاز «آرزو» و «سرمد» تخلص می‌کرد؛ اما بعدها تخلص خود را به «پژمان» مبدل نمود که این نامی با مسمی برای او بود و از روح پژمرده و زندگانی سراسر اندوه‌بار وی حکایت داشت اما در اغلب اشعارش از ذکر نام و تخلص، خودداری می‌نمود» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۴).

پژمان در انواع قالب‌های شعر فارسی، اشعار خوبی دارد و در غزل‌سرایی بسیار توانا بود. پژمان شاعری سنت گراست که رگه‌هایی از نوگرایی در اشعار وی به چشم می‌خورد. شفیعی کدکنی در کتاب با چراغ و آینه پس از تحلیل برخی از اشعار پژمان با اشاره به پیوند ادبیات غرب با ادبیات فارسی به نقش اثرگذار پژمان در این دگرگونی و زیبایی شعر معاصر فارسی اشاره می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۳).

پژمان بختیاری شاعری میهن پرست بود که به دنبال سربلندی و پیشرفت ایران بود و این میهن‌پرستی در بیشتر اشعار وی نمایان است به ویژه در شعرهایی که درباره‌ی اشغال ایران سروده است. وی سرانجام در سال ۱۳۵۳ هجری خورشیدی پس از یک زندگی سراسر از رنج در تهران درگذشت. پژمان چندین شعر اجتماعی مهم دارد. «در برخی اشعار وی مضامین اجتماعی، تاریخی و گاه سیاسی به صراحت بیان شده است. از جمله در قصیده «نارضایی» و «آذربایجان» و یا در مثنوی و قطعات ای هموطن، حزب توده، نامه‌ای به استالین، پیامی به چرچیل و...» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

خاستگاه ایلی پژمان و بزرگ شدن در فرهنگ بختیاری در اشعار سیاسی و اجتماعی او قابل پیگیری است. ایل برای پژمان فقط مفهومی نوستالژیک نیست؛ بلکه از او انسانی آزاده و میهن‌پرست ساخته است. پیوند میان هویت ایلی و هویت ملی در شعر او از وجوه تمایز پژمان از دیگر شاعران ملی‌گرای هم‌عصر او بوده است. نظام ارزشی فرهنگ بختیاری با تاکید بر مفاهیمی چون غیرت، آزادگی، دفاع از میهن و ایستادگی در برابر دشمن بستری برای شکل‌گیری ملی‌گرایی پرشور او فراهم کرد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از نظریه تقابل‌های دوگانه به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

(الف) جهان‌بینی سیاسی-اجتماعی پژمان بختیاری در قالب چه تقابل‌های دوگانه‌ای صورت‌بندی شده است؟

(ب) الگوی تقابل سازی پژمان بختیاری چه نسبتی با گفتمان‌های مسلط زمانه او (ملی‌گرایی، گفتمان چپ و...) دارد؟

۲- چارچوب نظری: تقابل‌های دوگانه

تقابل‌های دوگانه (Binary Oppositions) یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در زبان‌شناسی ساختارگرا و نظریه ادبی است. این مفهوم نخستین بار توسط فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، در کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» مطرح شد. سوسور معتقد بود که زبان نه بر اساس جوهره مثبت واژگان بلکه بر مبنای تفاوت‌ها و تقابل‌ها عمل می‌کند؛ به این معنا که ما معنای «روز» را در تقابل با «شب» و معنای «خوب» را در تقابل با «بد» درک می‌کنیم.

سوسور زبان را نظام تفاوت‌ها می‌داند و باور دارد که تقابل اجزای مختلف زبان به آنها هویت می‌بخشد (کالر، ۱۳۸۲: ۷۷). وی در نظریات خود به تقابل دال و مدلول، پارول و گفتار، محور جانشینی و هم‌نشینی و ... پرداخته است. به نظر سوسور وقتی نشانه‌ای در تقابل با نشانه‌ی دیگر قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند و این تقابل باعث از بین رفتن ابهام می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

رومن یاکوبسون تقابل‌های دوگانه را در ذات زبان پنهان می‌داند و باورد دارد دانستن این تقابل نخستین کنش زبانی است که کودک می‌آموزد (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۸). پس از یاکوبسون، کلود لوی استروس این مفهوم را از زبان‌شناسی به حوزه مطالعات فرهنگی و اسطوره‌شناسی گسترش داد. «به نظر لوی استروس این تقابل‌های دوگانه زیربنای فرهنگی را می‌سازند و کنش‌های فرهنگی از این تقابل‌ها نشأت می‌گیرد» (برتس، ۱۳۸۴: ۷۸). استروس باور دارد انسان‌های پیش از تاریخ تجربه‌هایشان را حول تقابل دوگانه مثبت و منفی سامان می‌دادند و مبنای شکل‌گیری اساطیر را هم تقابل دوگانه زیربنایی آن می‌دانست.

استروس از تقابل‌های دوگانه برای پی‌بردن به ساختار کلی ذهن انسان در پس اسطوره‌ها و اعمال گوناگون زندگی سود جسته است. «لوی استروس برخی تقابل‌های دوتایی اصلی را به عنوان جنبه‌های نامتغیر یا جهان ذهن انسان می‌دانست که فراتر از مرزهای فرهنگی عمل می‌کنند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

در حوزه نظریه ادبی، تقابل‌های دوگانه به عنوان ابزاری کارآمد برای بررسی ساختارهای زیرین متون ادبی به کار گرفته شده‌اند. جانبداری شاعر از یک قطب در تقابل با قطب دیگر نشان‌دهنده جهان‌بینی، ارزش‌ها و موضع‌گیری‌های ایدیولوژیک اوست. شاعر در مقام یک کنشگر اجتماعی از طریق برجسته‌سازی تقابل‌های خاص و گزینش یکی از آنها مرزهای هویتی و ایدیولوژیک خود را ترسیم می‌کند. مقاله حاضر با تکیه بر این چارچوب نظری به شناسایی و تحلیل تقابل‌های دوگانه در شعر سیاسی - اجتماعی پژمان بختیاری می‌پردازد. در این تحلیل، تقابل‌ها در سه سطح واژگانی و بلاغی و محتوایی شناسایی می‌شوند و نسبت آنها با گفتمان‌های مسلط زمانه بررسی می‌شود.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا همراه با رویکرد توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش نیز به صورت کتابخانه‌ای است. منبع ما برای بررسی

اشعار، دیوان اشعار پژمان بختیاری (چاپ پارسا، ۱۳۸۲) بوده است. نگارنده اشعار اجتماعی و سیاسی صریح و غیرمستقیم را در تمام دیوان پژمان گردآوری کرده است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مبتنی بر تقابل‌های دوگانه بهره گرفته شده است و در نهایت، نسبت این تقابل‌ها با گفتمان‌های سیاسی هم‌عصر پژمان بررسی شده است.

۴- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های پیشین درباره شعر پژمان سبک‌شناختی، هویت‌شناختی و تاریخی هستند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- پیوند تاریخ و ادبیات در کویر اندیشه پژمان، قاسم فتاحی (۱۳۹۴) فصلنامه نقد کتاب به معرفی تحولات و اشعار تاریخی پژمان پرداخته است و اشعار وی را که همزمان با رخدادهای تاریخی سروده شده‌اند را در این مقاله آورده است ۲- هویت ملی در شعر، پژمان حسین گودرزی (۱۳۸۳) که مجله مطالعات ملی آن را به چاپ رسانده است. گودرزی در این پژوهش، عناصر هویت ملی را در شعر پژمان شناسایی کرده است؛ عناصری چون سرزمین ایران، زبان و ادب پارسی و درباره‌ی هر کدام به تفصیل سخن گفته است. ۳- موسیقی و تخیل در شعر پژمان مریم مشرف (۱۳۸۴)، در فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی منتشر شده است که دو عنصر موسیقی و تخیل را در دیوان اشعار پژمان مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که از میان اصلی‌ترین عوامل شعر یعنی زبان، موسیقی و تخیل در آثار این شاعر، موسیقی و آهنگ نسبت به دو عامل دیگر برتری دارد. ۴- بررسی سبک شناسی غزلیات پژمان بختیاری، فرامرز محمدخانی، مظاهر نیکخواه، حسین خسروی (۱۳۹۹)، ماهنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی. در این مقاله سه ویژگی ادبی، زبانی و فکری در غزلیات پژمان سبک شناسی شده است و برای هر کدام به تفصیل سخن گفته شده است ۵- نگاهی به زندگی و سبک شعر حسین پژمان، نسرين داودنيا و محمد نوروزي، کنگره بین المللی زبان و ادبیات (۱۳۹۵). نویسندگان به بررسی زندگی و احوال شخصی پژمان پرداخته‌اند و در ادامه به ویژگی‌های شعر دوره بیداری از قیل، آزادی،

قانون و وطن اشاره کرده‌اند و درباره برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی چون نامه به استالین و چرچیل و حزب توده توضیح داده است.

در تمام این پژوهش‌ها وجه سیاسی-اجتماعی شعر پژمان یا نادیده گرفته شده است یا به صورت گذرا بدان پرداخته شده است و هیچ‌کدام از مقالات از یک چارچوب نظری مشخص برای تحلیل مضامین اجتماعی شعر پژمان استفاده نکرده‌اند. پژوهش حاضر برای نخستین بار با بهره‌گیری از نظریه تقابل‌های دوگانه و با روش تحلیل ساختاری-زبانی به بازخوانی اشعار سیاسی-اجتماعی پژمان می‌پردازد.

۵- بحث اصلی: تحلیل تقابل‌های دوگانه در اشعار سیاسی-اجتماعی پژمان

۱-۵ تقابل وطن/ اشغالگر

پژمان در قصیده نارضایی به نکوهش اوضاع و احوال اجتماعی زمانه خود می‌پردازد و بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را به تصویر می‌کشد. «دو سه ماهی پس از اشغال ایران به دست دوستان با مشاهده نامردمی گروهی متاسفانه کثیر از کسانی که سنگ میهن دوستی بر سینه می‌زدند و از هیچ جنایت و سود پرستی و خیانت اجتناب نداشتند، سروده شد» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

تقابل اصلی در این قصیده خودی/بیگانه است اما پژمان این تقابل را پیچیده‌تر می‌کند: خودی‌ای که به دشمن پیوسته از بیگانه خطرناک‌تر است. در بیت زیر با تقابل نهادن بین کور/بینا، لال/گویا، به صورت استعاره‌ای انفعال اخلاقی در برابر اشغال ایران را محکوم می‌کند.

کورند پیش بدکنش، لالند گاه سرزنش کی راست گردد کج منش زین کورها، زین لال‌ها
(بهرامی دشتکی ۱۳۹۴، ۱۷۰)

تقابل دوست/دشمن در گیر و دار حوادث پس از اشغال ایران:

عاجز کش و بیدادکش، دشمن نهاده دوست‌وش با خصم ایران گشته خوش این بی‌شرف محتال‌ها
(همان، ۱۷۱)

اوج این تقابل در بیت زیر آشکار می‌شود جایی که شاعر استقلال ظاهری را در برابر اسارت واقعی می‌نهد:

در دست دشمن میهنم، زنجیرها بر گردنم چون خویش را خوشدل کنم با نام استقلال‌ها
(همان، ۱۷۱)

در اینجا تقابل «لفظ/معنا» و «ظاهر/واقعیت» نیز مطرح می‌شود: نام استقلال در برابر واقعیت اسارت، تهی و بی‌اعتبار است. چرایی این تقابل‌سازی را باید در تجربه تاریخی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ جستجو کرد. اشغال کشور توسط متفقین (بریتانیا و شوروی) با وجود اعلام بی‌طرفی ایران و همراهی برخی از نخبگان و سیاستمداران با اشغالگران، بحران عمیقی در هویت ملی ایجاد کرده بود. پژمان در این فضا با تقابل‌سازی «وطن/اشغالگر» و «میهن‌پرست واقعی/خائن»، در واقع به بازتعریف مرزهای «ملیت» در شرایط بحران می‌پردازد. پژمان با تکیه بر ارزش‌های میهن‌پرستانه قوم بختیاری و زیست در میان آنها به بازنمایی بحران هویت ملی در دوره اشغال پرداخته است.

این الگو با گفتمان ملی‌گرایی دوره پهلوی هم‌سوست؛ اما وجه تمایز آن در نقد صریح «خودی‌های خائن» است، نه فقط «دیگری بیگانه». به عبارت دیگر، پژمان برخلاف گفتمان رسمی که بر دشمنی با بیگانه تمرکز داشت به نقد درون گروهی نیز می‌پردازد و این انتقاد او را در موقعیتی منتقدانه درون گفتمان ملی‌گرایی قرار می‌دهد.

۲-۵ نامه‌ای به استالین و پیام به چرچیل: تقابل حاکمیت ملی / استعمار

پژمان در دو شعر نامه به استالین و پیام به چرچیل از اوضاع بد ایران و ستمکاری‌های انگلیس و روسیه گلایه می‌کند. «پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ به موجب قراردادهای فی مابین و توافقات کنفرانس‌های تهران و پوتستدام از متفقین خواست تا خاک ایران را ترک کند؛ ولی دولت شوروی به بهانه اینکه هنوز جنگ با ژاپن خاتمه نیافته از تخلیه خاک ایران خودداری کرد» (فتاحی، ۱۳۹۴: ۹).

پژمان در قصیده‌ای با عنوان نامه‌ای به استالین از رهبر شوروی می‌خواهد تا بدهی‌های شوروی به ایران را بپردازد؛ از پیشه‌وری و حزب دموکرات آذربایجان حمایت نکند و نیروهای خود را از ایران خارج کند. همچنین تعریضی به دشمنان ایران می‌زند که حکومتشان در ایران ماندنی نیست. تقابل اصلی در این شعر «حاکمیت ملی / استعمار خارجی» است که با تقابل‌های فرعی «وفای به عهد / پیمان‌شکنی» و «دوستی حقیقی / دوستی دروغین» تقویت می‌شود:

سوی مسکو بگذر ای نفس باد سحر	نامه مردم ایران بر استالین بر
گو کز ایرانشهر آوردم ای دوست پیام	لیکن آنجا که عیان است چه حاجت به خبر
خلق ایران را ای دوست به عصیان مکشان	که بود حاصل عصیان به همه حال ضرر
وام ما را که گران نیست به باد ار و بیار	جیش خود را که گران است فراخوان و ببر
نیست شایسته اگر گویم شایسته نبود	نقض پیمان ز تو ای مهتر فرخنده سیر
آن که شد شاخص مهر وطن امروز چراست	حامی شخصی ناپاک و خیانت گستر
گریکی پیشه‌وری خاست ز ایران غم نیست	سنگ با گوهر تابنده بود همبستر
تا که برجاست جهان کشور ایران برجاست	دو سه روزیست نفوذ عرب و اسکندر

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۸۳-۱۸۵)

خطاب قرار دادن استالین با عنوان «دوست»، یک طنز سیاسی هوشمندانه در قالب استعاره تهکمی است. این «دوست» که پیمان می‌شکند و ملت را به عصیان می‌کشد. تقابل «دوست واقعی / دوست‌نما» در اینجا برجسته می‌شود. همچنین تضمین تاریخی «دو سه روزیست نفوذ عرب و اسکندر» نشان می‌دهد که شاعر تاریخ ایران را در تقابل با قدرت‌های زودگذر بیگانه قرار می‌دهد: «ایران جاودان» در برابر «اشغالگران موقت». چرایی این تقابل را باید در رویدادهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جستجو کرد که خودداری شوروی از تخلیه ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم و حمایت آن از فرقه دموکرات آذربایجان، تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کرد. پژمان در این فضا با فراخواندن تاریخ، «موقتی بودن» قدرت‌های اشغالگر را در برابر «جاودانگی» ایران قرار می‌دهد.

سیدجعفر پیشه‌وری کسی بود که با تشکیل حزب دموکرات آذربایجان به عنوان ریاست آن برگزیده شد. یکی از اهداف این حزب، خودمختاری آذربایجان بود و پژمان با این کار بسیار مخالفت می‌کرد که در مسئله آذربایجان به آن پرداخته می‌شود.

پژمان افزون بر پیام به استالین به چرچیل نیز پیامی می‌فرستد و از ستم‌های انگلیس و شوروی در دوران جنگ جهانی دوم یاد می‌کند؛ همچنین بین تاریخ و فرهنگ ایران و کشورهای دیگر تفاوت می‌گذارد و تاریخ غرورانگیز ایران را نیز به تصویر می‌کشد.

تقابل اصلی در این شعر «تمدن کهن ایرانی / استعمار نوظهور غربی» است:

از من بگو به چرچیل ای باد صبحگاهی	با هر لغت که دانی با هر زبان که خواهی
با آن پلید روسی در زیر پی سپردی	شهر و دیار ما را با احتیاط واهی
ایران و انگلستان دیدند ز اتمامت	یک سو همه بلندی یک سو همه تباهی
دانی که قرن‌ها داشت این کشور کهنسال	هم قدرت طبیعی هم فره‌ی الهی
در عصر ظلم و وحشت اجداد ما چه کردند؟	بر کشت عدل ابری، در شام مهر ماهی
در عهد علم و قانون خلق از شما چه بینند؟	هرجا دلی است خونی، هرجا لبی است آهی

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۹۴)

پژمان با تقابل‌سازی زمانی «عصر ظلم و وحشت» گذشته در برابر «عهد علم و قانون» کنونی، پارادوکسی اخلاقی را آشکار می‌کند. اجداد ما در عصر ظلم، عدالت می‌ورزیدند، اما شما در عصر علم و قانون، ستم می‌کنید. این تقابل، مشروعیت اخلاقی تمدن نوظهور غربی را زیر سؤال می‌برد.

۳-۵ حمله به ایران: تقابل وطن مادری / دشمن ویرانگر

پژمان در این شعر به اشغال ایران از شمال و جنوب توسط کشورهای انگلیس و شوروی در جریان جنگ جهانی دوم می‌پردازد و از اینکه مستی بی‌وطن کیسه‌بر خیانت‌کار در ایران تفاخر می‌کنند، غمگین است؛ اما معتقد است که ایران در هر شرایطی مادر ماست و باید از آن نگهداری کرد. در این شعر تقابل «وطن / دشمن» به یک تقابل وجودی و عاطفی تبدیل می‌شود:

دشمن دیرین ز دو سو ای شگفت حمله به ما کرد و غرامت گرفت
 مام وطن در کف دشمن اسیر ماند و کسش نیست به غیرت نصیر
 زندگی ار گشته در این ملک سخت عدل و امان بسته از این خطه رخت
 بی وطنان کیسه بران خائن جلوه گراند تفاخرکنان
 الغرض این کشور دشمن زده گر همه زندان بود و غمکده
 هرچه بود خوب و بدش آن ماست میهن ما، مادر ما، جان ماست
 (همان، ۳۲۷)

تعبیر «مام وطن» و «مادر ما، جان ماست»، نشان‌دهنده پیوند عاطفی عمیق شاعر با سرزمینش است. تقابل «مادر/دشمن» در اینجا یک تقابل ازلی-عاطفی می‌سازد: تجاوز به وطن، تجاوز به مادر است. همچنین تقابل «خوب/بد» در بیت پایانی به‌طور معناداری خنثی می‌شود: وطن فراتر از خوب و بد، متعلق به ماست. این فراتر رفتن از دوگانه خوب/بد، نشان‌دهنده عشق مطلق و بی‌قیدوشرط شاعر به میهن است. استعاره «مام وطن» در شعر پژمان با افزوده شدن «جان ماست» به سطح پیوند جانی-زیستی ارتقا می‌یابد.

۵-۴. نقد حزب توده: تقابل ملی‌گرایی / انترناسیونالیسم

حزب توده در سال ۱۳۲۰ پس از استعفای رضا شاه در جریان جنگ جهانی دوم تشکیل شد. این حزب، هدف آرمانی والایی چون متحد کردن طبقات اجتماعی برای رسیدن به برابری داشت و از حزب کمونیست شوروی که گرایش‌های مارکسیستی و انترناسیونالیستی داشتند، متأثر بود. «حزب توده پس از کناره‌گیری رضا شاه و آزادی زندانیان سیاسی «کم‌خطر» شکل گرفت. بیست و هفت نفر از اعضای جوان پنجاه و سه نفر مارکسیست زندانی شده در سال ۱۳۱۶ با گردهمایی در تهران، تشکیل یک سازمان سیاسی با عنوان بلندپروازانه‌ی حزب توده ایران را در هفتم مهرماه_سیزده روز پس از کناره‌گیری رضاشاه_اعلام کردند» (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۳۴۶). پژمان بختیاری به دلیل اینکه انسانی ملی‌گرا بود با این حزب به شدت مخالفت می‌کرد و در اشعارش

این حزب را بسیار نکوهیده است. ایرج اسکندری در یادداشتی خطاب به نخستین کنگره حزب در ۱۳ شهریور ۱۳۲۳ در روزنامه رهبر می‌نویسد: «هدف حزب توده، متحدکردن توده‌ها-کارگران، دهقانان، تجار، صنعتگران و روشنفکران مترقی است وظیفه ما متحدکردن طبقات استثمارشده و ایجاد حزبی متشکل از توده‌هاست» (همان، ۳۶۴). پس از اینکه محمدرضا شاه در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران مورد سو قصد قرار گرفت، دولت، حزب توده را منحل اعلام کرد.

پژمان در قصیده‌ای با عنوان «طریق شاه مردان» به نکوهش حزب توده می‌پردازد و از آنان با عبارت‌هایی چون «رهزنان توده»، «کچ‌رو» یاد می‌کند.

زینهار، از رهزنان توده، راه خود می‌پرس کج‌روان را جز طریق کچ، رهی در یاد نیست می‌نشاندت سبک در زیر زنجیری گران گر تو را بیمی به دل زین حزب کچ بنیاد نیست الله الله دل منه بر رهزنان توده‌ای کاخ حزب توده را جز بر خیانت لاد نیست (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۷۶)

پژمان در قصیده «ای هموطن» مردم را به دوری از حزب توده فرا می‌خواند و از آنان با عباراتی چون «پیغمبران صلح دروغین»، «چپ روان شوم سیه دل»، «چپ روان پست پدرکش» و... یاد می‌کند و پس از نکوهش حزب توده با تقابل دوستدار کشور دارا/ حزب توده از شکوه ایران سخن می‌گوید که ناشی از ملی‌گرایی اوست.

ای هموطن به نام وطن برخیز برخیز و دفع فتنه اعدا کن
گر دوستدار کشور دارایی با حزب توده ترک مدارا کن
پیغمبران صلح دروغین را برسان بومسیلمه، رسوا کن
این چپ‌روان شوم سیه‌دل را از خاک تیره مسکن و مأوا کن
ای توده‌ی پلیدی و رسوایی ای توده‌ای ریاکن و غوغاکن
آن پیشوای مهم جهان‌جو را بر خود خدای خوان و خدایا کن
ای مادر عزیز من، ای ایران برخیز و جلوه باقد رعنا کن
وان چپ‌روان پست پدرکش را در وادی تباهی دروا کن

(بهرامی دشتکی، ۴۳۴-۴۳۶:۱۳۹۴)

پژمان در ترکیببند «حزب توده» باز هم به نکوهش این حزب می‌پردازد. حزب توده از پیشه‌وری که در آذربایجان حزب دموکرات را تشکیل داده بود، پشتیبانی می‌کرد و پژمان با این دو گروه بسیار دشمنی می‌کرد.

این خائنان جانی ننگ آزموده را	بردار پرده را و بین حزب توده را
این برگان جاهل غفلت فزوده را	بهر خدا خلاص کنید از دهان گرگ
بر سنگ آزموده مزیند آزموده را	آنچاز قیام پیشه‌وری دیده شد، بس است
آخر چه می‌کنید خدا را چه می‌کنید	با این گروه پست مدارا چه می‌کنید
ما را به خبث طینت خود آشنا نکرد	تا حزب توده، پرده ز رخسار وا نکرد
کرد آنچه هیچ دشمن خونی به ما نکرد	گاهی به نام دانش و گاهی به نام صلح
لعبی نماند از دغلی کاین دغا نکرد	با دختران پاکدل ساده لوح خلق

(همان، ۳۴۶)

تقابل گرگ/ بره که استعاره از حزب توده و مردم است در خور توجه است. تعبیر «پیغمبران صلح دروغین» حزب توده را نه فقط یک رقیب سیاسی، بلکه یک نیروی فریبکار و نامشروع معرفی می‌کند. پژمان در ادامه همین ترکیببند از اینکه حزب توده با ایران‌گرایی مخالف است و ملیت و نژاد را باطل می‌داند، خشمگین است و به خود می‌نازد که دوستدار ایران است:

ای توده‌ای بمیر که این‌کار، کار ماست	به روزگار مهر وطن افتخار ماست
وان باطل تو، حق من و حق گزار ماست	ملیت و نژاد به زعم تو باطل است
ای بی‌پدر! به نام پدر افتخار ماست	گیرم که ننگ بی‌پدری افتخار توست

(همان، ۳۴۶-۳۴۷)

در این ابیات، یک سلسله تقابلهای زنجیره‌ای شکل می‌گیرد: «ملیت/بی‌ملیتی»، «حق/باطل»، «پدر/بی‌پدری». تعبیر «بی‌پدری» برای حزب توده از یک استعاره فرهنگی بهره می‌برد: در فرهنگ ایرانی، «بی‌پدری» هم به معنای بی‌اصالتی است و هم بی‌وطن

بودن. چرایی این تقابل‌سازی را باید در دو عامل جستجو کرد: نخست، وابستگی حزب توده به شوروی که برای یک ملی‌گرا قابل پذیرش نبود؛ دوم، ایدئولوژی اترناسیونالیستی حزب که «ملیت» را مفهومی بورژوایی می‌دانست و این با جهان‌بینی پژمان که «مهر وطن» را افتخار می‌دانست، تعارض بنیادین داشت. پژمان در اینجا در تقابل با گفتمان چپ قرار می‌گیرد و با گفتمان ملی‌گرایی پهلوی هم‌سو می‌شود. پژمان بیشترین انتقادهای را به حزب توده کرده است زیرا پژمان ملی‌گرا بوده است و حزب توده اندیشه‌هایی بر خلاف پژمان داشتند. حکومت وقت نیز به شدت با این حزب ستیزه می‌کرد. «در میان عوامل عمومی، عاملی که بیش از همه در شکست مکرر مارکسیست‌ها در ایران مؤثر بوده، سرکوب بی رحمانه و بی امان حکومت بوده است (بهروز، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

۵-۵. مسئلهٔ آذربایجان: تقابل تمامیت ارضی / تجزیه‌طلبی

پژمان در قصیدهٔ «آذربایجان» نسبت به تجزیه‌طلبی حزب دموکرات و اقدامات سید جعفر پیشه‌وری واکنش نشان داده است. «در خرداد سال ۱۳۲۴ استالین برای تشکیل فرقه دموکرات تصمیم قطعی گرفته بود و «دستور تاسیس موسسات صنعتی شوروی در شمال ایران» نیز ناشی از این تصمیم بود» (صدری، ۱۳۸۶: ۴۷).

حزب دموکرات آذربایجان قصد جداکردن آذربایجان را از ایران داشت. «با انحلال کمیته ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان در روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تبریز فرقه‌ی دموکرات آذربایجان موجودیت خود را اعلام کرد و سید جعفر پیشه‌وری به ریاست آن انتخاب می‌گردد. حزب با انتشار بیانیه ۱۲ ماده‌ای هدف خود را خودمختاری برای آذربایجان و اصلاحات اقتصادی و دموکراسی برای ایران اعلام می‌نماید و تمام اختیارات اداری و انتظامی آذربایجان را در دست خود می‌گیرد» (رشادی، ۱۴۰۱: ۵۸). پژمان در این قصیده به وصف آذربایجان می‌پردازد و طعنه‌هایی نیز به سید جعفر پیشه‌وری می‌زند. تقابل بین تمامیت ارضی / جدایی‌طلبی:

گشته مغز آشفته از سودای آذربایجان خسته جان ز اندیشه‌ی فردای آذربایجان

سنگ آذربایجان بر سینه کوبند ای عجب در لباس دوستی اعدای آذربایجان
 نابکاری کز دم بیگانه جوید زندگی دم زند بی خجالت از احیای آذربایجان
 آنکه شد بی پرده مستظهر به نیروی رقیب خوانده خود را مرجع و ملجای آذربایجان
 جزیی از ایران بود آن سرزمین، بگشای گوش کاین سخن را بشنوی زاجزای آذربایجان
 روی ایران شد سفید و روز دشمن شد سیاه قرن‌ها از تیغ خون پالای آذربایجان
 (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۳)

تقابل «جزء/کل» در این شعر برجسته است: آذربایجان «جزئی از ایران» است و جدایی طلبی، انکار این رابطه طبیعی جزء و کل است. چرایی این تقابل سازی روشن است: غائله آذربایجان یکی از مهم ترین بحران های تمامیت ارضی ایران در قرن بیستم بود و پژمان به عنوان یک شاعر ملی گرا نمی توانست در برابر آن سکوت کند. تقابل دوست/عدو نیز در خور توجه است.

مسئله آذربایجان در ادبیات معاصر ما رنگ چشمگیری دارد و شاعران دیگری چون شهریار و حمیدی شیرازی به این مسئله توجه کرده اند. شهریار شاعر آذربایجانی نیز شعری با همین مضمون شعر پژمان دارد:

روز جانبازی است ای بیچاره آذربایجان سر تو باشی در میان هر جا که آمد پای جان
 تو همان مهد زرتشتی و فرزندان تو پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
 اختلاف لهجه ملیت نیارد بهر کس ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان
 بی کس است ایران به حرف ناکسان از ره مرو جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان
 (شهریار، ج ۲، ۱۰۲: ۱۳۴۲)

این هم رایی دو شاعر از دو خاستگاه قومی متفاوت (بختیاری و آذربایجانی)، نشان دهنده غلبه گفتمان ملی گرایی بر گفتمان تجزیه طلبانه در آن دوران و عمق نگرانی درباره تمامیت ارضی ایران است.

۵-۶. فقر و نابرابری: تقابل فقر/ ثروت

فقر و نابرابری از مهم‌ترین مسائل بشر از سپیده‌دم تاریخ تا اکنون است. پژمان در شعر «دودکش‌ها» این تقابل را به تصویر کشیده است. «اما آنچه از دیدار دودکش‌ها بر فراز بام‌ها اندیشه شاعر را به خود مشغول داشته، مسئله بزرگ عالم بشری است: فقر و دارندگی. مسئله‌ای که سراسر تاریخ بشر را از زور و ستم و خونریزی آکنده است» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۵۵۱). پژمان در این شعر با زبانی نمادین از دو تیپ اجتماعی دارا و ندار سخن می‌گوید که این دو گروه در دارازنای تاریخ حضور داشته‌اند.

دودکش‌ها بر فراز بام‌ها	هر نفس آهی ز دل بر می‌کشند
وز دهان قیرگونشان دودها	زاغوش بر آسمان پر می‌کشند
رنگ این سرخ است و رنگ آن کبود	دود این تیره‌ست و دود آن سپید
با زبانی بی‌زبان این دودها	نغمه‌ها دارند و نتوانی شنید
آن یکی از پهن خوان مُنعمان	داستان عزّ و ناز آرد تو را
وین یکی از مطبخ بیچارگان	قصه‌ی فقر و نیاز آرد تو را
نی غلط گفتم غلط کان دودها	ز آن همه فقر و غنا دلخسته‌اند
از درون تیره جانان قصه‌ها	بر زبان و لب‌ها بسته‌اند
بسته گوش و بسته لب خاموش و نرم	درهم آمی‌زنند و ناپیدا شوند
زین نواها گوشِ چرخ آکنده است	پس چرا این دودها گویا شوند؟

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۴۶)

در این شعر، دو دودکش نماینده دو جهان متقابل‌اند: «منعمان» در برابر «بیچارگان»، «عز و ناز» در برابر «فقر و نیاز». اما نکته تأمل‌برانگیز این است که دودهای این دو دودکش در آسمان «درهم می‌آمیزند و ناپیدا می‌شوند» و این یعنی سرانجام، این تقابل در برابر بی‌اعتنایی چرخ بی‌معنا می‌شود. پژمان باور دارد که فقر و نابرابری همیشگی است. «شعر پژمان نیز به همین نکته پر معنی پایان می‌گیرد: بی‌اثری آرزوها و تلاش بشر در حصول جهانی فارغ از این رنج‌ها و نگرانی‌ها و بی‌اعتنایی چرخ» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۵۵۱). به این ترتیب، پژمان تقابل فقر/ثروت را در دل تقابلی بزرگ‌تر یعنی «عدالت

انسانی/بی‌عدالتی کیهانی» قرار می‌دهد. چرایی این نگاه را می‌توان در تقدیرگرایی ریشه‌دار در فرهنگ و ادبیات ایرانی و نیز تجربه زیسته پژمان از رنج (جدایی از مادر، شکست‌های شخصی، سختی و رنج دوران کودکی) جستجو کرد. او فقر را نه فقط یک مسئله اجتماعی که بخشی از تراژدی وجودی بشر می‌بیند. این ویژگی، شعر اجتماعی پژمان را از شعر متعهد چپ که فقر را محصول ساختارهای اقتصادی و قابل رفع می‌داند، جدا می‌کند.

پژمان در مثنوی «فرشته مسلول» نیز فقر را به تصویر می‌کشد. دخترک جامه‌پاره‌ای پیش پژمان می‌آید و از او پولی می‌طلبد که ناگهان خون از دهانش جاری می‌شود. دخترک مبتلا به بیماری سل است.

چون خوراکش ز خون دل شده است سینه‌اش جایگاه سل شده است

پژمان هم پولی به او می‌دهد و چون این حادثه با نوروز هم زمان است، می‌گوید:

گفتم: ای بینوای سوخته دل ای دلت جایگاه آتش سل

شب آینده شب نوروز است عید شاهان شوکت اندوز است

رو که تا گردد از جمال تو باز در عشرت به اهل خانه فراز

کان شب ختم شادمانی توست آخرین عید زندگانی توست

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۴۳)

تقابل «عید و شادمانی/فقر و بیماری» و «نوروز/مرگ» در این شعر، اثری عمیقاً تراژیک می‌آفریند.

۷-۵ تقابل صلح/جنگ، عقل/آز

پژمان در چارپاره «پیام صلح» نخست از درد بشر و آرزوی نهایی او که همان صلح و آشتی است، سخن می‌گوید. تقابل اصلی همان صلح/آشتی است که با تقابل فرعی عقل/آز، پشتیبانی می‌شود. در این شعر با پژمان با ستاره‌ای درد دل می‌کند که به خاطر اوضاع دنیا از انسان کناره گرفته است:

ای اختر خجسته که آرام و بی‌خیال در منتهای بام فلک جا گرفته‌ای

گوشست چه‌ها شنیده ز دنیای ما بگو کاین سان کناره از همه دنیا گرفته‌ای
(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۴۳۶)

دراین چهارپاره، من پژمان، «من» انسانی می‌شود؛ یعنی به یکی از مسائل مهم بشریت می‌پردازد:

کس آگهی ندارد از آن سرزمین ولی دانم که در دیار تو نامی ز جنگ نیست
آنجا زبان تیغ چه گوید چو خلق را حرص دهان گشاده و چشمان تنگ نیست
(همان، ۴۳۶)

پژمان جنگ‌های انسان را میوهٔ درخت آز و چشم تنگی می‌داند که بر سر ذره‌ای از بام تا شام با هم می‌ستیزند و این جنگ به خاطر نادانی آدمیان است:

وین خاک توده، این کره کوچک این زمین میدان ترک‌تازی دیوانه دیوهاست
بر ذره‌ای حقیر و سبک وزن و بی‌فروغ این غول‌های ذره‌شکن را غریوهاست
(همان، ۴۳۷)

پژمان بر این باور است که اگرچه بشر آزمند، دوستدار جنگ است؛ اما آشتی و صلح سرنوشت پایانی انسان است و روزی می‌رسد که صلح و آشتی سراسر زمین را فرا می‌گیرد:

نور زمان نورد تو ای شمع دل‌فروز در شامگاه عمر زمین بر زمین رسد
وز بعد قرن‌ها رسد آخر پیام صلح بر ما اگرچه در نفس واپسین رسد
(همان، ۴۴۸)

چرایی این تقابل‌سازی شاید به تجربه جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. پژمان که ویرانه‌های هامبورگ را از نزدیک دیده بود، جنگ را نه یک مفهوم انتزاعی که واقعییتی ملموس و ویرانگر می‌شناخت. این تجربه زیسته، شعر صلح‌طلبانه او را از سطح شعارهای آرمان‌گرایانه فراتر می‌برد.

پژمان در شعر بسیار غم‌انگیز «شهید عفت» داستان زنی را روایت می‌کند که پس از جنگ منار (بین جعفرقلی‌خان دورکی و جعفرقلی‌خان بهداروند) در کنار درخت بلوطی

بود و در حالی که بچه‌ای در آغوشش بوده است برای کشته‌شدگان این جنگ می‌گریست. ناگهان مردی او را تنها می‌بیند و شرم از دیدگان می‌شوید و قصد دست‌درازی به زن می‌کند. زن طلا و جواهر خود را به او می‌دهد اما مرد به سمت زن می‌رود. زن نیز طفل خود را که معصوم نام داشت را بر زمین نهاد و از کوه خود را انداخت و شهید راه پاکدامنی شد. در این شعر تقابل عفت و شرافت/ خشونت و هوس به خوبی نمایان است که نتیجه جنگ داخلی ایل بختیاری بود:

بوسیدش و خواباندش بر دامن این سنگ خود را ز سر کوه شتابان به سر انداخت
سنگ است که از مرده دهد نام و نشان لیک این سنگ از آن رفته همه نام و نشان ساخت
(همان، ۴۹۹)

۸-۵. تقابل سنت/تجدد: راه میانه

اندیشه نوگرایی و تجدد نیز از دوران مشروطه وارد ادبیات فارسی شد. کسانی که به اروپا رفته بودند با دیدن پیشرفت‌های آنان به فکر نوگرایی افتادند. پژمان در مدرسه سن لویی فرانسه درس می‌خواند و چندین سفر نیز به اروپا داشته است و پیشرفت‌های آنان را دیده است. پژمان دلیل عقب ماندگی ما را تمرکز بیش از اندازه بر علوم که مربوط به انسان است و دوری از علوم تجربی و دانش روز می‌داند. پژمان معتقد بود که ما در گذشته تاریخی خود مانده‌ایم و دیدی امروزی نداریم. تقابل اصلی ایران/ غرب، سنت/تجدد است اما نگاه پژمان به این تقابل نه حذف یکی از آنها که ترکیب و اعتدال است:

ما غرق خود پرستی و بیگانگی ولی توفیق این گروه ز ارفاق و همدمی است
عزم رحیل او ستوی مریخ و مشتری فکر مقیم ما پی و طواط و بلعمی است
گویم بهشت نعمت جاویدش ازمن است وین ادعا نتیجه نادانی و عمی است
(دیوان اشعار، ۱۳۸۲: ۷۲)

در این ابیات، تقابل «آینده‌نگری/گذشته‌گرایی» با تصویر «مریخ و مشتری» در برابر «وطواط و بلعمی» بازنمایی می‌شود. اما از سوی دیگر، پژمان راه میانه را پیشنهاد می‌کند

و تقابل «سنت/تجدد» را به «ترکیب سنت و تجدد» تبدیل می‌کند. پژمان در شعری دیگری باور دارد باید نوآوری و سنت را به هم گره زد و راه میانه را انتخاب کرد:

با پسران انجمن آراستن	گفتن و بنشستن و برخاستن
باب زمان است و هرآنکس که هست	رسم زمان را نگذارد ز دست
رسم نو ار دلکش و مطلوب نیست	رسم کهن نیز چنان خوب نیست
کاخ سعادت نشود ساخته	با کمک همسر شناخته
حد وسط راه میانین طلب	زان ره ناصاف مرو، این طلب

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۲۳)

در اینجا تقابل «رسم نو/رسم کهن» مطرح می‌شود، اما شاعر هر دو قطب را نسبی می‌داند و راه حل را در «حد وسط» و «راه میانه» جستجو می‌کند. چرایی این نگاه اعتدالی را باید در موقعیت بینابینی پژمان جستجو کرد. او از یک سو به دلیل تحصیل در فرانسه و آشنایی با فرهنگ غرب، به ضرورت تجدد آگاه بود؛ از سوی دیگر به عنوان شاعری سنت‌گرا و برخاسته از ایل بختیاری، ریشه‌های فرهنگی خود را گرامی می‌داشت. این موقعیت دوگانه، او را به سوی «راه سوم» سوق داد: نه سنت‌زدگی و نه غرب‌زدگی، که «ترکیب» عناصر مثبت هر دو. این نگاه اعتدالی، پژمان را از سنت‌گرایان متعصب و نیز از نوگرایان افراطی متمایز می‌کند.

۹-۵ حقوق زنان و خرافه ستیزی

مسئله زن و حقوق آن از دوران مشروطه وارد ادبیات فارسی شد. این موضوع با رشد اندیشه‌های زن‌گرایانه تقویت شد. در ادبیات کلاسیک ما زن آن‌چنان که باید و شاید مورد تقدیر قرار نگرفته است و حتی شاعرانی مثل خاقانی زن‌ستیز بوده‌اند. زن در جامعه ایرانی پس از اسلام در پستوی خانه‌ها می‌نشسته است و در اجتماع حضور چشمگیری نداشته است؛ برای مثال اگر به تعداد شاعران زن در مقایسه با شاعران مرد تاریخ ادبیات فارسی نگاه کنیم، این موضوع روشن‌تر می‌شود؛ تعداد شاعران زن در مقایسه با مردان بسیار، بسیار پایین است. «وقتی درست دقت کنیم، می‌بینیم که در

ادبیات فارسی تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است. آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم در حقیقت نمایشی از موجودی به نام زن است که هیچ جا حضور نداشته و چون حضور نداشته و قلم در دست مردان بوده است، سیمای او را به هر گونه‌ای که پسند ایشان بوده، ترسیم کرده‌اند» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲).

پژمان بختیاری در دوران مشروطه و بیداری می‌زیسته است و به زن و حقوق آن توجه داشته است. پژمان به برابری مرد و زن باور دارد و از مردسالاری که به گفته خودش در آن دوران «مد» شده بود، روی گردانی می‌کند. تقابل اصلی او در این حوزه، تقابل برابری جنسیتی / مردسالاری است. در این شعر که خطاب به دختر خود سروده است، زن و مرد را مکمل هم می‌داند و معتقد است همان‌طور که مرد خوب، هست؛ زن خوب، نیز هست و این دو با هم برابرند.

مد شده بس شیوه و این نیز شد	دعوی مردی شده امروز مد
ای همه گرمی ز تو سردی مکن	لیک مکن، دعوی مردی مکن
نه زن، زن گردد؛ نه مرد، مرد	زن نشود مرد؛ ولی زین نبرد
به که دوصد مرد و همه ناتمام	یک زن کامل، زن شایسته نام
نغمه موزون طبیعت زن است	مرد هیاهوگر و بانگ افکن است
جنس تو شد سنگ ترازوی او	از پی تعدیل هیاهوی او
فایده ما و تو بی مرد چیست	مقصد من تخطئه مرد نیست
دختر خویم، زن بد نیز هست	گر چه بسی مرد شرانگیز هست

(بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۲۸)

پژمان در شعر «زن و مرد» آن نگاه مردسالارانه را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

تفضیل مرد بر زن و ترجیح زن به مرد	افسانه است و عرصه دعوی در آن فراخ
آنان دو شاخه‌اند ز یک اصل و پُر برست	بستان اجتماع ز پیوند این دوشاخ

(همان، ۴۷۷)

تقابل یک اصل / دوشاخه نشان می‌دهد زن و مرد از یک ریشه‌اند و هیچ تفاوتی ندارند.

پژمان همچنین در چندین مثنوی به ستیز با خرافات می‌پردازد. تقابل اصلی در این اشعار، تقابل «خرافه/خردگرایی» است که با تقابل‌های فرعی «جهل/دانایی» و «دروغ/حقیقت» پشتیبانی می‌شود. پژمان «آب دعا بر سر گیسو ریختن»، «مهره مار»، «جادوی مهرگیاه که باور داشتند اگر در غذای کسی بریزند، عاشق می‌شود» و ... را نشانه نادانی می‌داند:

از سر خود دور کن آفات را	بنده مشو جهل و خرافات را
آب دعا بر سر گیسو مریز	خیز و به دامن حقیقت گریز
مهره مار تو بود کار تو	مهرگیاه، نرمی گفتار تو
قهوه چو شد خورده و فنجان تهی	کی دهد از راز قضا آگهی
آنکه دهد بخت تو را روشنی	گو که دعا خواند و گردد غنی!

(همان، ۳۲۹)

پژمان در این ابیات، تک‌تک باورهای خرافی رایج در فرهنگ عامه را در برابر «حقیقت» و «دانایی» قرار می‌دهد. او همچنین در شعر دیگری به نکوهش «مردم‌پرستی» می‌پردازد و تقابل «مردگان/زندگان» را مطرح می‌کند:

مردگان خوب‌اند اما زندگان	غرق بدنایم ازین تازندگان
زنده با زنده است دمساز ای عزیز	زنده پرور باش ای صاحب تمیز
مردگان را با خدای خود گذار	زندگان را خوب گوی و خوب دار

(همان، ۳۰۲)

این تقابل‌ها هرچند بسامد کمتری دارند، اما چهره روشن‌اندیش و مترقی پژمان را نشان می‌دهند که او صرفاً یک شاعر «سیاسی» نبود، بلکه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دیدگاهی انتقادی و مدرن داشت.

۶- نتیجه‌گیری

تحلیل اشعار سیاسی- اجتماعی پژمان بختیاری از دید نظریه تقابل‌های دوگانه، یافته‌های اصلی زیر را آشکار می‌سازد:

نخست، جهان‌بینی سیاسی - اجتماعی پژمان بر شش تقابل بنیادین استوار است. این تقابلهای نشان می‌دهد که «مسئله ایران» (امنیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی) اولویت مطلق در اندیشه پژمان است و سایر دغدغه‌ها (فقر، صلح، حقوق زنان، خرافه‌ستیزی) ذیل این اولویت قرار می‌گیرند. خاستگاه ایلی پژمان و تعلق او به فرهنگ بختیاری، در این اولویت‌بندی بی‌تأثیر نیست؛ فرهنگ ایلی با تأکید بر «غیرت»، «آزادگی» و «دفاع از خاک»، شالوده‌ای برای ملی‌گرایی پرشور او فراهم کرده است. شاهنامه‌خوانی و حضور آن در فرهنگ بختیاری یکی از نمودهای ملی‌گرایی است که پژمان در خاطرات خود به این آیین اشاره می‌کند.

دوم، الگوی تقابلسازی پژمان از یک ساختار ارزشی ثابت پیروی می‌کند. در هر جفت متضاد، عنصری که با «ایران»، «اصالت» و «اخلاق» پیوند دارد، مثبت ارزیابی می‌شود و عنصر مقابل و متضاد که با «بیگانه»، «تحمیل»، «ساختگی» و «فریب» مرتبط است، منفی. این ساختار ارزشی، هسته جهان‌بینی او را تشکیل می‌دهد و نشان‌دهنده نوعی «ملی‌گرایی اخلاقی» است که در آن، دفاع از وطن نه فقط یک وظیفه سیاسی که یک تکلیف اخلاقی است.

سوم، از منظر بررسی با گفتمان‌های مسلط زمانه، تقابلسازی‌های پژمان با گفتمان ملی‌گرایی دوره پهلوی دوم هم‌سوست اما با گفتمان چپ و گفتمان تجددگرایی افراطی (غرب‌زدگی) در تقابل است. با این حال، پژمان برخلاف ملی‌گرایان رسمی، از نقد «خودی‌های خائن» و «نخبگان فاسد» نیز ابایی ندارد و این او را در موقعیتی منتقدانه درون گفتمان ملی‌گرایی قرار می‌دهد. همچنین نگاه اعتدالی او به سنت و تجدد، او را از سنت‌گرایان متعصب و نوگرایان افراطی متمایز می‌کند.

چهارم، در حوزه مسائل اجتماعی، پژمان به فقر، صلح، حقوق زنان و خرافه‌ستیزی پرداخته، اما نکته قابل توجه این است که تحلیل او از فقر، برخلاف تحلیل مارکسیستی، به جای «راه‌حل سیاسی»، به «تراژدی وجودی» میل می‌کند. این ویژگی، شعر اجتماعی

پژمان را از شعر متعهد چپ متمایز می‌کند و نشان می‌دهد که او به مسائل اجتماعی از دید یک «اخلاق‌گرای انسان‌دوست» نه یک «نظریه‌پرداز انقلابی» می‌نگرد.

پنجم، پژمان در برخی موارد از تقابل‌سازی و گزینش فراتر می‌رود و با خشتی‌سازی تقابل‌ها به ترکیب و پیوند آنها گرایش پیدا می‌کند. برای نمونه در شعر دودکش‌ها، تقابل فقر/ثروت در برابر بی‌اعتنایی چرخ بی‌معنا می‌شود و در تقابل سنت/تجدد، ترکیب را جایگزین انتخاب می‌کند و اعتدال را برمی‌گزیند.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

الف) بررسی تطبیقی تقابل‌های دوگانه در شعر پژمان با شعر یکی از شاعران ملی‌گرای هم‌عصر او برای شناختن نوع نگاه به گفتمان ملی‌گرایی در شعر معاصر.

ب) بررسی تطبیقی تقابل‌های دوگانه در اشعار غنایی پژمان بختیاری و یکی از شاعران غنایی (مانند شهریار یا رهی معیری).

ج) بررسی تقابل‌های دوگانه در شعر پژمان و یکی از شاعران چپ‌گرا.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۶). *ایران بین دو انقلاب*. مترجمان احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). *ساختار و تاویل متن*، چاپ نهم، تهران: مرکز.
- برتس، هانس. (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- ۳- بهرامی دشتکی، رضا. (۱۳۹۴). *زندگی و اشعار پژمان بختیاری*؛ محقق، مترجم و شاعر بزرگ معاصر. تهران: سامان دانش.
- ۴- بهروز، مازیار. (۱۳۸۰). *شورشیان آرمانخواه*؛ ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی. تهران: ققنوس.
- ۵- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۴۹). *کویر اندیشه*. تهران: نشر ابن سینا.

- ۶- پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۸۲). *دیوان/ اشعار*. تهران: پارسا.
- ۷- چندلر، دانیل (۱۳۸۶). *مبانی نشانه شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر
- ۷- حسینی، مریم. (۱۳۸۷). *ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*. تهران: نشر چشمه.
- ۸- رشادی، کامل. (۱۴۰۱). ج ۵. *تاریخ تمدن کرد*. تهران: انتشارات شفيعی.
- ۹- شفيعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۱۱- شهریار، محمدحسین بهجت تبریزی. (۱۳۴۲). *دیوان شعر*، با مقدمه علی زهری. تهران: کتابخانه خیام.
- ۱۲- صدری، منیژه. *نیکبخت*، رحیم. (۱۳۸۶). *پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۳- کالر، جانان‌تان. (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ۱۴- ولک، رنه_وارن، آوستن هال، ورنون. (۱۳۷۹). *تاریخچه نقد ادبی*، ترجمه احمد همتی. تهران: روزنه.
- ۱۵- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). *چشمه روشن: دیداری با شاعران*. تهران: علمی.
- ب) مقاله‌ها**
- ۱۶- فتاحی، قاسم. (۱۳۹۴). *پیوند تاریخ و ادبیات در کویر اندیشه پژمان*. *فصلنامه نقد کتاب تاریخ*، سال دوم، شماره ۸، ص ۷۹.
- ۱۷- یوسفیان، محمد جواد. (۱۳۹۵). *اجتماعیات در ادبیات: مباحث اجتماعی در اشعار فردوسی و بهار*. *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۰، صص ۹۳-۱۰۸.